

نوشته ها، مشاهدات، مقالات خود را برای ما به این آدرس بفرستید
xyaban@gmail.com
برای اشتراك روزانه با این آدرس الكترونيكي تماس بگيريد
khyaboon@gmail.com



خیابان

شماره ۷ پنجشنبه ۴ تیر ۱۳۸۸

زنده باد حکومت مردم

زنده باد مقاومت مردمی در برابر کودتا

آزاد باد همه زندانیان سیاسی

نابود باد گاردهای کودتا

مرگ بر دیکتاتوری

حداقل ۱۶۰۰ نفر
زیر بازجویی

بهارستان هم به خون گلگون شد

با پایداری مردم در برابر گاردهای کودتا

جنگ تن به تن در پایتخت

۷۰ استاد دانشگاه
دستگیر شدند

خیابان چه می گوید؟

هر کجا که قرار تجمع گذاشته می شود حتی اگر رسماً بیانیه ای آن را تایید نکند مردم برای دیدار هم و نه به دنبال بیانیه های موسوی و کروبی بدانجا می روند. فقط کافی ست کسی در سایتی یا وبلاگی خوانده باشد امروز فلان جا! کفش های کتانی اش را برای دیدن همزمانش به پا می کند و به آنجا می رود. جالب اینجاست که هر بار پلیس زودتر از او آن جا رسیده و مجالی برای تجمع و شعار دادن نمی یابد. ولی نمی دانی چقدر از دیدن همزمانش شادمان می شود. هفته پیش که می توانست با شعارهایش بنای کاخ دشمن را به لرزه در آورد ساکتش کردند آن به اصلاح خودی ها، احمدی نژادی خواندنش و این هفته معلوم نیست کجا بماند. صبح شنبه که قلم نیوز را چک کرد موسوی هیچ حرفی در تایید یا لغو قراری که ۵ شنبه به مردم اعلام کرده بود نکرده بود. او هنوز در پی حرکت در خط امام و قانون اساسی حتی بر سر قراری که خود تعیین کرده بود حاضر نشد اما ندهای بسیاری بر سر قرار حاضر شدند. و از آن روز ندها هر روز بر سر قرار آمدند. خیال باطل است که موسوی یا کروبی یک بار در میان مردم خود را نشان دهند اگر هم قدم رنجه کردند چند دقیقه ای بیش نیست چه چیز آن ها را در میان هوادارانشان تهدید نمی کند؟ کسی برای دیدن و شنیدن آن ها نمی رود این را خیابان می گوید. آن سبز جایش را به سیاه جامه عزای ندا داده است. فراوانند دست بندهای سیاه. پلیس هم این را فهمیده و دیگر لباس مشکی ها را متوقف می کند.

«اینقدر می آییم و می رویم تا خسته شوند» «قیافه هاشان را ببین گاردی ها خسته اند» «چه قدر از ما بی اسلحه می ترسید مگه » مردم مانیفست خود را در خیابان اعلام می کنند اما مشتکی که هنوز به دنبال گرفتن مجوز هستند. باد که میزند لباسش به بدنش می چسبد کلتش از زیر لباسش برجسته می شود. مردم اما قدرت خود را در خیابان فهمیده اند. می دانند که تاریخ در خیابان رقم می خورد. فردا فرمان کجا؟



پرتره ندا در اثری از تیم اوبرایان با نام «چشمها»

کودتا استفاده کرد. در هر مجتمع مسکونی برای تنظیم مسائل مشترک مجتمع جلساتی عمومی در پارکینگ ها تشکیل می شود. این روزها بایست این جلسات را فعال کرد. در آن حضوری فعالانه داشت. دختر و پسر و زن و مرد در این جلسات بایست شرکت کنند و از قابلیت های یکدیگر مطلع شوند. همسایه ای امدادهای اولیه را می داند. آن یکی شاید پزشک باشد. ممکن است حقوق خوانده ای در مجتمع زندگی کند. یکی کار با ابزار را خوب می داند و یکی در کار با کامپیوتر و اینترنت مهارت دارد. مجموع این قابلیت ها ما را توانمند می سازد. در این جلسات می توان اطلاع رسانی کرد. مهمتر از همه این جلسات می تواند به همبستگی بیشتر میان همه منجر شود. اگر بازو به بازوی هم دهیم فاشیسم جرأت نمی کند به درون مکان زیست ما وارد شود و شعبان بی مخ هایش را به جان مردم بیندازد. کودتا در برابر مردم پیروز نخواهد شد. چرا که هیچ قلب شریفی تن به حاکمیت مشتی جانی و آدمکش نمی دهد. انقلاب کنونی ایران تنها انقلابی سیاسی نیست. بلکه انقلابی در اعماق روابط اجتماعی است.

متراکم مسکونی که کمترین فضای برای تنفس جمعی، ارتباطات اجتماعی و بهره مندی از فراغت و تفریح را ندارد. زندگی تحمیلی بر مردم در این سالها به گونه ای بوده است که صبح زود از خانه بیرون بزنند، از لابه لای آپارتمان های شلوغ و درهم رفته راه خود را باز کنند، در شبکه ی پر ترافیک در ازدحام اما تنها به محل کار خود برسند و پاسی از شب و با سپری کردن ساعت ها اضافه کار به درون آپارتمان تنگ و تیره خود فرو روند. در نتیجه شگفت نیست که کسی با همسایه ها و دیگرانی که در مجتمعی یکسان زندگی می کنند هیچ آشنایی و روابطی نداشته باشد. بسیج و گارد کودتا از همین عدم همبستگی مردم استفاده کرده و به خود جرأت می دهد تا وارد فضاهایی بشود که هیچ تعلقی بدان ندارد و قادر می شود که عریده کشیده و شهروندان را تهدید کند. اما در برابر کودتا بایست همبسته شد. اتحاد ما در مکان زیستمان به سگ های رژیم اجازه نمی دهد تا پاچه بگیرند. می توان از شکل هایی از روابط اجتماعی که موجود است برای ایجاد همبستگی محلی در برابر

همبستگی محلی در مقابل گاردهای کودتا

به تازگی نیروهای لباس شخصی و گاردهای کودتا سرکوب را به جایی رسانده اند که به منازل و مجتمع های مسکونی نیز حمله می کنند و تلاش دارند فضای رعب و وحشت را به منازل مردم نیز منتقل کنند. خصلت فاشیسم همین است. سگ هایش را می گشاید تا به تمام قلمروهای حیات اجتماعی و شخصی حمله برند. آنها می خواهند به مردم بقبولانند که حتی در اتاق خواب های مردم هم بسیجی و سپاهی حق نظارت دارد. آن ها ابتدا کابینه و پارلمان ها را اشغال می کنند. بعد، به سراغ پارک ها، خیابان ها و فضاهای عمومی می روند، و حالا هم که سراغ پارکینگ ها و مجتمع ها آمده اند. همانطور که جوانان و مردم در خیابان ها نبرد خود را برای رهایی از دیکتاتوری خونریز آغاز کرده اند، و طرح حکومت را برای استیلاي خفقان بر خیابان ها ناکام گذارده اند، بایست در دفاع از محل زیست خود نیز سنگری در مقابل کودتا ایجاد کرد. می دانیم که ماحصل معماری و شهرسازی جمهوری اسلامی در دهه اخیر، شهری را روی دستان شهروندان گذارده که مملو است از فضاهای



**از لاله زار که می گذرم
زخمی تر از ترانه ام
تشنه ی محکومیت
یه حکم عاشقانه ام**

**از لاله زار که می گذرم
حسرت گوله با منه
وقتی که دست تو می خواد
تیر خلاص رو بزنه**

**رفاقت خشم تو با
واژه ی منتظر می گه
دستای بی صدای ما
نمی رسن به همدیگه**

**فاصله بین من و تو
همین گلوله بود و بس
منو بزنی که خسته ام
از زنده بودن تو قفس**

**لاله زار کاش می تونستیم
تا ابد با تو بمونیم
تو بهارستان دوباره
شهر بیداری بخونیم**

**نار فیکانه ورق خورد
دفتر گذشته ی ما
قد کشیدیم توی بن بست
با هم اما تک و تنها**

**از لاله زار که می گذرم
می رسه سال «ما» شدن
سال نفس تنگی عشق
سال زمین خوردن من**

**از لاله زار که می گذرم
زخمای کهنه وا می شن
دوباره کوچه ها پر از
مردم همصدا می شن**

**دوباره بوی نفت و خون
دوباره تابستون داغ
میتینگ های تک نفره
دوباره سایه ی چماق**

**وقتی همه بادبادکا
بنده حزب باد شدن
عربده های مرده باد
یکشبه زنده باد شدن**

**ما توی پستوی عطش
فیلم رهایی می دیدیم
توی تئاتر زندگی
گریه مون رو می دزدیدیم**

**لاله زار کاش می تونستیم
تا ابد با تو بمونیم
تو بهارستان دوباره
شهر بیداری بخونیم**

**نار فیکانه ورق خورد
دفتر گذشته ی ما
قد کشیدیم توی بن بست
با هم اما تک و تنها**

بهارستان بیدار شد

گزارش از بهارستان

بهارستان همانطور که انتظار می رفت مملو از نیروهای امنیتی بود. مردم را مدام پراکنده می کردند و باز مردم گوشه ای تجمع می کردند. همه منتظر بودند بچ پچه هایی می آمد که موسوی آمده ولی کسی ندیدش. جلوی مردم را گرفته بودند و اجازه حرکت به سمت مجلس را نمی دادند و در اعتراض مردمی که مدعی بودند خانه شان آن طرف است مامور فریاد زد «ما می دانیم هیچ کدام خانه تان آنطرف نیست» و علنا از مردم فیلم برداری می کردند. نکته قابل توجه حضور کم رنگ نیروهای بسیجی یا لباس شخصی در برابر نیروهای پلیس بود. گارد ضد شورش بیشتر درصدد ترساندن مردم بود. باتوم هایشان را لای زده ها می کشیدند یا بر محافظ خود می کوبیدند تا صدای وحشتناکی تولید کند چند نفر را هم این وسط لت و پار می کنند. جمعیت زیاد است و پیاده روها غیر عادی شلوغ است. دیگر علنا تهدید می کنند که «بروید گارد ویژه بیاد کتک می خورید!!!!!!» پل عابر را به طرز وحشیانه ای خالی کردند. موتورها وسط پیاده روها حرکت می کردند و با باتوم تهدید می کردند. اما جمعیت انگار واهمه ای نداشت مرتب به هم اشاره میکردند «ندوید ما رهگذر عادی هستیم». چند گاز اشک آور زدند واهمه ای عجیب در میان ماموران امنیتی بود. حتی با خشونت هم حدود یک ساعت طول کشید جمعیت را پراکنده کنند. صدای تیر می آمد. چند جا هم مردم با پلیس درگیر شدند که ضرب و شتم آنان با هو کردن مردم همراه بود که به سرعت آن ها را به کلانتری انتقال دادند. کیف پسرهای لباس مشکی را می گشتند دنبال بهانه یا باند سبزی می گشتند. شنیدم کسی کشته شده. مترو بهارستان تعطیل کردند. تا مترو سعدی اوضاع به همین ترتیب بود. هلیکوپتر پلیس هم مدام بالای جمعیت در پرواز بود. لباس شخصی ها زیاد دخالت نمی کردند و عده شان به طور محسوسی کم بود اما در میان جمعیت با لباس عادی و مسلح بودند و شناسایی شان سخت نبود. اما یکی دو بار هم که در درگیری ها دخالت کردند تماشاچیان را هم کتک زدند. جمعیت را هل دادند و به خیابان های اطراف مجلس پراکندند.

همه جا میدان نبرد است

حکومت اینجاست: پشت دیوارهای زندان، در ساختمان های بیدادگاه ها

گزارش

ساعت ۱۰ صبح خیابان معلم- دادگاه ضد انقلاب

از خانواده ی بچه ها شنیده ایم که امروز وضعیت بازداشتی های ۳۰ خرداد مشخص می شود. برحسب تجربه و سابقه می دانیم که اگر قرار است نتیجه ای از پی گیری وضعیت بچه ها حاصل بشود معیادگاه فقط دادگاه انقلاب واقع در خیابان معلم است. برای همین به دادگاه می رویم تا شاید از سایر بچه ها هم که در هفته گذشته توسط نیروهای امنیتی در محل سکونت یا کار بدون ارایه هیچ حکمی از دادگاه بازداشت شدند خبری بگیریم. هنوز از آخرین باری که برای پی گیری بازداشتی های تجمع پارک لاله بر روی سکوهای دادگاه برای ساعت ها انتظار کشیدیم یک ماه نمی گذرد. جمعیت انبوهه، شاید بیش از ۱۰۰۰ نفر اما به طور پراکنده در حوالی دادگاه، مشوش و بدون هدف می گردند. هر از گاهی چند نفری اذن ورود به ساختمان می گیرند و در کمتر از ۵ دقیقه با چهره هایی در هم و مضطرب بدون دریافت هیچ پاسخ قانع کننده ای بر میگردند. با کمی فاصله به جماعت نگاه می کنیم، جمعیتی ناهمگون که تنها چیزی از جنس عصیان و اعتراض همگانی می تواند آنان را در کنار هم قرار دهد. با این حال بر خلاف استدلال برخی رفا، به نظر می رسد تعداد بازداشتی ها از میان طبقه زحمتکش و متوسط پایین هم قابل توجه است. شاید به همین دلیل باید تاکید کرداطلاق صفت مخملین به این رویارویی خیابانی با این ترکیب ناهمگون طبقاتی بی ربط است. سعی می کنیم بر حسب تجربه دفعات قبل خانواده ها را مجاب کنیم که بدون فشار و برخورد معترضانة نتیجه ای حاصل نمی شود و حضرات در غیر این صورت از پاسخ گویی طفره می روند. اما فقط پس از تحمل گرمای طاقت فرسای ظهر تابستان و فشار جمعیت که هر لحظه بر تعداد آن اضافه می شود است که یقین حاصل شد که تنها راه حصول نتیجه اعتراض است. جمعیت پراکنده در جلوی درب اصلی دادگاه مجتمع می شود و صدای اعتراض بلندتر می شود. مامورین سراسیمه برای آرام کردن فضا و با تهدید و ارباب وارد صحنه می شوند. اما جمعیت مصمم است که عقب ننشینند. صف جلو در اختیار زنان است. زنان و دخترانی که علی رغم فحاشی ها و تهدیدات مامورین محکم ایستاده اند و دیگران را نیز به اعتراض تشویق می کنند. جمعیت معترض تقریباً مسیر ورود به دادگاه و خیابان معلم را مسدود می کنند. نیروهای امنیتی که از روش های قبلی نتیجه نگرفته اند به جمعیت حمله می کنند. علیرغم مقاومت مردم و خانواده ها، تعدادی از جوانان - دوستان، خواهران و برادران بازداشتی های پیشین - به عنوان گروگان به دست نیروی امنیتی می افتند. (تا لحظه نگارش این گزارش اطلاعی از وضعیت بازداشتی های مقابل دادگاه انقلاب حاصل نشد). وقت اداری رو به اتمام است و اگر چه کمتر کسی با خبر آزادی از دادگاه بازگشت اما تجربه مقاومت در برابر مامورین دادگاه تا حدی به جمعیت برای پی گیری وضعیت عزیزانشان در روزهای آتی نیرو بخشید.

ساعت ۶ بعداز ظهر- مقابل زندان اوین

همراه با تعدادی از خانواده ها به توصیه برخی دوستان به اوین می رویم. گویا اعلام کرده اند که برخی از بازداشتی ها آزاد می شوند و درمورد وضعیت سایرین هم شاید بتوان بر اساس لیست هایی که زندان اعلام می کنند اطلاعاتی به دست آورد. باز هم جمعیت انبوهی در مقابل در اصلی زندان تجمع کرده اند و فهرستی بلند بالا بردرگاه نصب است که اسامی مهمانان اوین در آن ثبت شده. در فهرست حدود ۱۶۰۰ اسم دیده می شود. در حال جستجوی نام بچه ها هستیم که مهمانان جدیدی در ۲ اتوبوس به اوین منتقل می شوند. این یعنی اوین همچنان مهمان می پذیرد! و بر خلاف ادعای نیروی انتظامی مبنی بر اینکه تهران در دو روز اخیر شب های آرامی را می گذراند، سرنوشت این روزهای تهران و سیاست همچنان در خیابان ها رقم می خورد. گویا همچنان تعداد ورودی های اوین بیش از خروجی های آن است. خانواده های اندکی هستند که شادمان و با دست پر از اوین بر می گردند. به سراغ لیست ۱۶۰۰ نفره برمی گردیم به جز یکی دو نفر از دوستان که در درگیری های ۳۰ خرداد بازداشت شده اند اسم آشنایی نمی یابیم. ساعت حدود ۸ شب است و ما همچنان در انتظار دیدن آشنایی. خانواده ها برای فردا صبح مقابل اوین قرار می گذارند اما مسئولان اوین تاکید می کنند بازجویی از ۱۶۰۰ نفر زمانبر است و نوبت بعدی آزادی بازداشتی ها شنبه است. خانواده ها ۱۱ صبح اوین خواهند بود. پس ما هم می رویم.

گلوله در بهارستان

گزارش فعالین حقوق بشر و دموکراسی در ایران از ساعت ۱۲ ظهر امروز چهارشنبه ۳ تیر تمام مسیر ها به سمت میدان بهارستان بسته شد و هیچ خط مترویی در ایستگاه بهارستان توقف نمی کرد. بیشتر نیروهای گارد ویژه و ضد شورش و حتی نیروی انتظامی دور تا دور مجلس را با ماشین و موتور احاطه کرده بودند و به تمام مغازه های واقع در میدان بهارستان و حتی مغازه های خیابانهای فرعی منتهی به بهارستان دستور تعطیلی داده بودند و تهدید کرده بودند که اگر مغازه ها را نبندید آنها را به آتش می کشند.

با وجود کنترل شدید تمامی مسیرهای منتهی به میدان بهارستان جمعیت زیادی خود را به آنجا رسانده بودند تا حدود ساعت ۴:۳۰ دقیقه مردم در سکوت در میدان ایستاده بودند که دائماً نیروی انتظامی به آنها اخطار می داد که نایستند و حرکت کنند. تعدادی از مردم بازو بند مشکی بسته بودند و عده کمی هم عکس ندا را در بالای سر نگهداشته بودند. افرادی که عکس در دست داشتند مورد هجوم نیروهای گارد و یا لباس شخصی قرار می گرفتند. تقریباً در ساعت ۴:۴۰ دقیقه تمام نیروهای گارد و ضد شورش جمعیت واقع در میدان را محاصره کردند و چند گاز اشک آور زدند تا مردم متفرق شوند که صدای شعار مرگ بر دیکتاتور مردم و نترسید نترسید ما همه با هم هستیم مردم بلند شد. مردمی که از خیابان های اطراف می خواستند وارد میدان بشوند آماج حملات باتوم قرار می گرفتند و عده ای هم دستگیر می کردند و دستگیر شده ها را با ضربات باتوم به سمت ماشین ها می بردند و در داخل ماشین هم با باتوم به جانشان می افتادند. زمانی که شدت فشار مردم اطراف میدان که می خواستند وارد میدان بشوند بیشتر شد چندین تیر هوایی شلیک کردند تا جمعیت را متفرق کنند. اما فشار مردم بیشتر شد که شروع به تیراندازی مستقیم به سمت مردم کردند که شعار می کشم می کشم آنکه برادرم کشت جمعیت بالا رفت. نزدیک به ۱ ساعت در میدان بهارستان و خیابان های اطراف میدان، صدای تیراندازی به گوش می رسید. مردم هم با پرتاب آجر سعی می کردند نیروهای گارد را دور کنند. هر زمان گروهی از مردم در اثر فشارهای نیروهای گارد به خیابان های اطراف می گریختند، توسط موتور سوارها تعقیب می شدند و با باتوم به جانشان می افتادند و درگیری را به خیابان های اطراف میدان بهارستان کشاندند. گفته می شود تعدادی در این درگیری ها کشته و حدود ۳۰ نفر دستگیر و بالای ۵۰ نفر مجروح شده اند. از دیروز نیروهای بسیج و سپاه مستقر در سر تمام خیابان ها جلوی مردم به خصوص جوانان را می گیرند و عکس ها و فیلم های موجود در موبایل آن ها را بررسی می کنند. حتی جلو ماشین ها را هم می گیرند و داخل ماشین ها را هم می گردند.



پیام به مردم ایران

آوای زن - پیام کوتاه نوال السعداوی به زنان و مردان ایرانی که در خیابان ها تظاهرات می کنند. این انقلاب مردم ایران است علیه دیکتاتورهای داخلی و خارجی و علیه استعمار، انقلابی علیه قدرت های محلی و جهانی، قدرت های سیاسی، اقتصادی و مذهبی. زنان و مردان ایرانی، پیر و جوان، علیه سرکوب، نابرابری، بی عدالتی و سلطه می رزمند.

این صدای مردم ایران است. صدایی که به روشنی در سراسر دنیا طنین انداخته و شنیده می شود. هیچ قدرتی نمی تواند آنها را از رسیدن به اهدافشان بازدارد. هیچ قدرتی نمی تواند خون آنها را پایمال کند. نوال السعداوی ۲۱ جون ۲۰۰۹ ۳۱ خرداد



اخبار کوتاه

دستگیری ۷۰ استاد دانشگاه

دیروز حکومت کودتا ۷۰ استاد دانشگاه را دستگیر کردند. این استادان در جلسه ای با شرکت میرحسین موسوی شرکت داشتند. پس از اتمام جلسه و هنگام خروج از جلسه گاردهای کودتا آنان را دستگیر و به مکانی نامعلوم منتقل کرده اند.

بی شرفی حکومت

وال استریت ژورنال نوشت حکومت برای تحویل جسد کاوه علی پور به خانواده اش معادل ۳۰۰۰ دلار پول گلوله مطالبه می کند.

شیوا نظر آهاری زیر سخت ترین شکنجه ها

گفته می شود شیوا نظرآهاری فعال دانشجویی و حقوق بشر به شدت مورد شکنجه قرار گرفته است. حکومت تلاش می کند تا به بسیاری از فعالین غیراصلاح طلب دستگیر شده اتهامات سنگینی وارد کند تا امکان کشتار دوباره ای را در زندان ها فراهم آورد.

پیش از ۶۰ روزنامه نگار زندانی

با دستگیری ۲۵ روزنامه نگار شاغل در روزنامه موسوی تعداد روزنامه نگاران زندانی ایران از مرز ۶۰ نفر نیز عبور کرد. ایران بزرگترین زندان روزنامه نگاران جهان است.

پایان جمعی از کارگران ایران خودرو

دوستان کارگر و همکاران گرمی طی روزهای اخیر با یورش وحشیانه نیروهای حامی سرمایه داران دهها نفر از هم میهنان به خاک و خون کشیده شدند. دهها نفر زخمی و کشته شدند. جرم آنها مگر غیر از آزادی و برای یک دنیای بهتر بود. دولت احمدی نژاد یکبار دیگر ثابت کرد که فقط تکیه بر سرکوب و فریب و دروغ بر سرکار مانده است. کشتار مردم وان هم به طرز وحشیانه که نمونه در هیچ تاریخی وجود ندارد حتی هیتلر نیز دچار چنین جنایتی نشده بود. حمله با قمه و چاقو و کشتن جوان ۱۶ ساله در جلو چشمان مادر آیا در تاریخ سراغ دارید. کارگران ایران خودرو این جنایتها را فراموش نخواهند کرد. ما کارگران ایران خودرو ضمن محکوم کردن این حملات وحشیانه به مردم یاد جانبختگان راه آزادی زحمتکشان را گرمی می داریم و درود خودرا به آنها و خانواده و تمام آزادیخواهان می فرستیم.

درود بی پایان بر راه گشایان آزادی زحمتکشان جمعی از کارگران ایرانخودرو

تقدیم به کسانی که با چشمانی باز می میرند تا کور زندگی نکنند

از وبلاگ رخداد رخ داد ساعت زنگ زد زمان را دقیق به یاد دارم از آن روز حساب روز و شب را از دست دادم که همه چیز برای من از همان روز سفید شد. تاریکی را دیگر ندیدم همه چیز سفید بود من از این دنیا چشم بستم. به راستی شبیه بود.

بیدار شدم اما هنوز خواب بودم...؟! تاریک نبود اما نمی دیدم. ترسیده بودم صدای نفسهایم تنها چیزی بود که حس می کردم و دانه ی سرد عرقی که آرام لباسم را خیس می کرد. سعی کردم ببندم پلک هایم را شاید نا خود آگاه برگردد هر آنچه ناخودآگاه در آنی ناپود شده بود اما بینایی ام بر نگشت من کور شده بودم ... کوری...

این جا اردوگاه اجباری کورانی است که ناخودآگاه کور شده اند اسلحه حکم می راند و قدرت در دست کوران مادرزادی است که بلدند بخوانند و کوری که با اسلحه حکم می راند و به هر سمت شلیک می کند شاید به سمت خودش! بقا ابتدایی نیاز اساسی و ضروری است در اولین نیازمان مانده ایم. غذا هست اما توزیع عادلانه نیست عدالت چیست؟! بدنه ایمان را می فروشیم روحمان را قربانی می کنیم برای زنده ماندن جسممان ... مردان خدا هم کورند و همه در کوری اسیر...خدا هم شاید کور شده است ...مرده است شاید این جا فریاد بر می آوریم که کوران مست اید و لنگ کسی نمی بیند که مرگ بهتر است از کوری .شورش می کنیم تا بینا شویم تا روحمان را پس بگیریم همه با چشمهای باز می میریم و کور زندگی نمی کنیم

بینا بودیم همه عمر! به آنی کور شدیم! و برای بینایی جنگیدیم؟ نه کور بودیم همه عمر و به آنی فهمیدیم که کوری مانند پوسیدگی دندانانی تمام ریشه های ما را خشکانده و بینا شدیم؟ می میمیریم تا کور نباشیم ببینیم بشنویم بفهمیم تا کورمان فرضمان نکنند...

چگونه در مقابل گاز اشک آور از خود محافظت کنیم

گاز اشک آور چگونه محافظت کنیم: ۱. از کرم استفاده نکنید یا هر چیز روغنی دیگر. دستها صورت و بدن خود را بشویید. چربی باعث جذب و آذر بیشتر میشود. ۲. از کرم ضد آفتاب آبی استفاده کنید. در صورت آفتاب سوختگی اثر گاز فلفل بیشتر میشود. ۳. بدن خود را به خوبی بپوشانید. لباس آستین بلند، کلاه بزرگ. ۴. ماسک گاز بهترین پوشش صورت میباشد. عینک شنا و حتا چفیه نمناک کمک زیادی میکند. چگونه برخورد کنیم: ۱. آرامش خود را حفظ کنید. ترس بعض شدت اثر آن میشود. به آرامی تنفس کنید. ۲. اگر آمدن گاز را فهمیدید سریعاً ماسک خود را بگذارید و سعی کنید که دور شوید. ۳. بینی خود را بگیرید، دهان خود را بشوید، سرفه کنید و آب دهان خود را تف کنید. گاز را استنشام نکنید. ۴. برای چشم و دهان: محلولی که نصف آن آب و نصف آن آنتی اسید مانند مالکس (MAALOX) توصیه میشود. یک اسپری بهترین راه است. همیشه از داخل چشم به خارج چشم اسپری بزنید، دا حالیکه سر به سمت عقب و جهتی که اسپری میزنید متمایل است. بهتر است که این مایع وارد چشم شود و برای آن بهتر است چشم را باز کنید. این کار باعث میشود که شما اول احساس سوزش بیشتری کنید. از این محلول به عنوان دهان شوی هم استفاده کنید

برای پوست: ما روغن مایع و الکل را توصیه میکنیم. به نحوی که به چشمها برخورد نکنید این کارها را نکنید: قسمتهایی از بدن که با گاز تماس داشته با پارچه یا ابری که در روغن مایع فرو رفته تمیز کنید و بلافاصله آن را با الکل بشوید. الکل را داخل چشم نکنید. هنگام راه رفتن دستانتان را از بدن فاصله بدهید. بعد از این باید در اولین فرصت لباسهایتان را در بیاورید و بشویید. دوش آب سرد بگیرید. سعی کنید که با کسی تماس نداشته باشید.

بازداشت هاشم خواستار عضو کانون صنفی معلمان در مشهد

هاشم خواستار فعال سیاسی مشهد و عضو کانون صنفی معلمان ایران سه شنبه هفته ی پیش بازداشت شده است و هنوز خبری از وی در دست نیست.

آخرین بار این فعال سیاسی در پارک ملت مشهد به همراه یکی از دوستانش دیده شده است و پس از آنکه چند فرد لباس شخصی او را با خود برده اند هیچ اطلاعی از او در دست نیست. مراجعات مکرر خانواده وی به دادگاه انقلاب تاکنون بی هیچ نتیجه ای بوده است.گفتنی است این فعال صنفی یکی از فعالان پیگیری وضعیت دانشجویان بازداشتی شهر مشهد در چند سال اخیر بوده است.

جمعه ها یادبود ندا و دیگر جانبختگان

کروبی فراخوان یادبود پنج شنبه برای جانبختگان پایداری مردمی در برابر حکومت کودتایی را پس گرفت. چرا که سالتی قانونی برای این مراسم در اختیار آنها قرار نگرفته است. اینکه انتظار داشته باشیم حکومتی که خود مردم را کشته برای یادبود آنها سالن در اختیار مردم قرار دهد جز ساده اندیشی نیست. حکومت دارد پول گلوله اش را از خانواده های جانبختگان می گیرد. آنها حتی اجازه بررسی مراسم خانوادگی را به خانواه ندا نداده اند. مردم خود باید ابتکار عمل را در دست بگیرند. برخی از فعالین جنبش ها دانشجویی، زنان و کارگری از مردم خواسته اند تا هر هفته جمعه ها به یاد جانبختگان راه آزادی به بهشت زهرا بروند.

نباید خانواده جانبختگان را تنها گذاشت.

این فعالین بیان کرده اند که جمعه ها و در زمان نماز جمعه که بخش اعظم نیروهای سرکوب در نماز جمعه به سر می برند، فرصتی برای مردم است تا با حضور در بهشت زهرا و حاضر شدن بر مزار جانبختگان راه آزادی یاد و خاطره آنها را گرمی بدارند. حکومت نمی تواند بهشت زهرا را تعطیل کند و یا مردم را به آنجا راه ندهد. هر کس ممکن است عزیزی در خاک خفته داشته باشد. در تمام روزهای هفته مردم نبرد با دیکتاتوری را در خیابان ها ادامه می دهند و روز تعطیل جمعه با حضور خود در بهشت زهرا همبستگی خود را با یکدیگر نشان دهند و یاد و خاطره به خون غلتیدگان روزهای اخیر را زنده نگاه دارند.

کشتی که می خواهد غرق شود اول موش ها توی آب می پرند

نووستی: آخوندها با پول های خود از ایران خارج می شوند
 « کريل زوبکوف» PBK daily، خبرگزاری «ريا نووستی» روسیه، ۳ تیرماه
 بانک های بزرگ ایرانی فعالانه پول های خود را از کشور خارج می کنند. پول ها هم از بانکهایی که تحت کنترل مقامات ایران هستند خارج می شوند، و هم از آنهایی که مرتبط با اطرافیان علی اکبر هاشمی رفسنجانی، حامی «میرحسین موسوی هستند، کاندیدای اپوزیسیونی که هنوز نمی تواند به شکست خود در انتخابات اعتراف کند. آشتی بین طرفداران و مخالفین «محمود احمدی نژاد» رئیس جمهور کنونی ایران که در انتخابات نیز پیروز شد، غیرممکن بنظر می رسد. هر دو طرف آماده درگیری قاطعانه ای می شوند که در نتیجه آن یکی از آنها مجبور به خروج از ایران خواهد شد. خبر آغاز خروج گسترده پول از ایران را روزنامه ایتالیایی La Stampa به نقل از اداره اطلاعاتی ایتالیا منتشر کرد که به این روزنامه خبر داده بود بانک های صادرات، ملی، سپه و ملت در ۴۸ ساعت اخیر شروع به انتقال پول از ایران به ترکیه، مالزی، پاکستان، اندونزی و امارات متحده عربی کرده اند. پول ها با حواله های کمتر از ۱۰ میلیون دلار خارج می شوند. طبق اطلاعات نیروهای امنیتی ایتالیا پول از حساب بنیادهای مختلف غیر دولتی که تحت کنترل روحانیون ایران هستند، به خارج از کشور منتقل می شوند. فعالیت بنیاد مستضعفان و جانبازان، بنیاد شهید و سایر سازمان های مشابه تحت کنترل شدید ادارات اطلاعاتی غرب است که نه بی دلیل، معتقدند از طریق همین بنیادها تهران به حمایت مالی از گروه های تروریستی در خارج از کشور، از جمله حزب الله و حماس می پردازد. الکساندر سوتنیچنکو «کارشناس امور اقتصادی مرکز مطالعه خاور نزدیک در سنت پترزبورگ به PBK daily گفت: «بانک های دولتی ایران که در مقاله La Stampa ذکر شده اند، تحت نظر هستند و مجبورند پول را در حواله های کوچک منتقل کنند». در عین حال وی معتقد است که برای صحبت درباره اینکه تنها روحانیون نگران پول از ایران را خارج می کنند، زود است و حواله به خارج از کشور از طریق بانک های خصوصی که در فهرست سیاه نیروهای امنیتی غربی نبوده و می توانند به آزادی پول جابجا کنند نیز انجام می شود. این کارشناس تصریح کرد: «طرفداران و مخالفین محمود احمدی نژاد آماده زد و خورد قاطعانه ای می شوند که در نتیجه آن به احتمال زیاد حزب بازنده مجبور به فرار از ایران خواهد شد». وی معتقد است که مسئله حتی نتیجه انتخابات نیست و بحث بسیار مهمتری مطرح است. آیت الله علی خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی ایران علناً از احمدی نژاد حمایت کرد، اما با اینحال میرحسین موسوی کاندیدای مغلوب تا کنون از برسمیت شناختن نتایج انتخابات امتناع می کند. سوتنیچنکو افزود: «تعرض به اعتبار رهبر، بمعنای انکار همه نظام سیاسی ایران است». پشت سر موسوی بازرگانان بزرگ ایران تحت رهبری رفسنجانی رئیس جمهور سابق کشور، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و رئیس مجلس خبرگان هستند. نباید فراموش کنیم که مجلس خبرگان تنها ارگانی است که بطور نظری می تواند رهبر را عوض کند. اگر چنین چیزی رخ دهد، آشتی بین طرفداران احمدی نژاد-خامنه ای و موسوی-رفسنجانی غیر ممکن خواهد بود. با در نظر داشتن خارج سازی فعالانه پول از ایران، می توان گفت که هر دو حزب پل های پشت سر را خراب کرده و آماده ریسک هستند.



حکومت ندا را کشت و خانواده اش را آواره کرد

بنا بر گزارش گاردین مقامات رژیم ایران خانواده ندا سلطان زاده را به زور وادار کرده اند منزل خود را ترک کنند. گاردین از قول همسایه ها نوشته است خانواده ندا دیگر در ساختمان چهار طبقه خیابان مشکینی، واقع در شرق تهران زندگی نمی کنند. گزارشگر گاردین خود نتوانسته است با خانواده ندا تماس بگیرد. گاردین یادآوری کرده رژیم نه تنها اجازه برگزاری مراسم سوگواری را نداده بلکه حتی از چاپ اطلاعیه مرگ او در روزنامه که بر اساس سنت خانواده های ایرانی صورت می گیرد نیز جلوگیری کرده است. راه پیمایی خودبخودی مردم در سوگ ندا نیز توسط پلیس رژیم سرکوب شده است.
 گاردین نوشته است رژیم تظاهر کنندگان را متهم می کند که ندا را کشته اند و روزنامه طرفدار دولت جوان، حتی جان لاین وابسته مطبوعاتی بی بی سی را متهم به استخدام، اوباش، برای قتل او کرده تا بتواند یک فیلم مستند بسازد. خبرنگار گاردین نوشته است یک زن میانسال همسایه در حالی که اشک بر چشم داشت گفت خانواده اش چندین شبانه روز است که به خاطر حضور سرکوبگرانه بسیج که به ارباب مردم محل می پردازند نخوابیده اند. حول و حوش محله خلوت است و منطقه زیر قرق ماموران رژیم قرار دارد.
 یکی از همسایگان به گزارشگر گاردین گفت: ما در عذابیم و همچنان در ترس و وحشت به سر می بریم. در چند روز اخیر حتی یک لحظه ما را آرام نگذاشته اند، چه برسد به خانواده ندا. به هیچکس اجازه نمی دهند به خانواده او را تسلی دهد. آنها تنها هستند، آنها در بازداشت هستند درحالیکه دخترشان تازه کشته شده است. من قادر نیستم میزان درد و رنج آنها را حتی به تصور بیاورم. دوستان او آمدند که به خانواده اش تسلیت بگویند ولی به آنها اجازه ندادند و به زور آنها را پراکنده کردند. به خانواده ندا حتی فرصت سوگواری نداده اند. یک مرد دیگر گفت اگر می گذاشتند انبوهی از مردم برای سوگواری می آمدند و نمی گذاشتند خانواده ندا تنها بمانند. این حکومت وحشتناک است. آنها حتی طرفداران موسوی را متهم به کشتن ندا کرده و او را شهید بسیجی، خوانده اند. این مسخره است. اگر این طور است چرا اجازه سوگواری به خانواده اش نمی دهند. از زمان انتخابات دیگر این رژیم یک کلمه راست نمی گوید.



یک مغازه دار گفت ندا دختر مهربان و معصومی بود و همیشه با من خوب رفتار می کرد. من وقتی فهمیدم بسیجی ها او را کشته اند متعجب شدم. من میدانستم او دانشجویست. او همیشه مهربان بود و لبخند آرام بخشی بر لب داشت و حالا او را به خاطر تقلب در انتخابات شان قربانی کرده اند.
 منبع: سایت روشنگری

خط و نشان

یک شعر از اصلا ن اصلا نیان
 حق با شماست بگوید!
 و بر کتیبه ی پاها به خط خون بنویسید
 یاسای زخم را
 بی هوده روی این شب سفلیسی
 پا سفت کرده بودم
 باید شتابناک
 با اشتیاق حادثه میرفتم
 و میگذشتم از این شب
 این شب که روی لنبر چرکینش
 بس چوبه های دار که بر پاست
 و هر پرنده به خاطر میآورد هر روز
 کابوس پر شکستن و کشتن را
 !حق با شماست بگوید
 شایسته نیست خیر و سلامت را
 آنکس که روی خانه و کوچه پاست کرده است
 با پاسدار شب
 از قول من بگوید
 اکنون خر مراد براند
 اما
 مگر خروس نخواند !...

...
 بین شما کدام
 - بگوئید!
 بین شما کدام
 صیقل می دهید
 سلاح آبائی را
 برای
 روز
 انتقام؟
 ...

احمد شاملو

... وینان دل به دریا افکنانند،
 به پای دارنده ی آتش ها
 زندگانی
 دوشادوش مرگ
 پیشاپیش مرگ
 همواره زنده از آن سپس که با مرگ
 و همواره بدان نام
 که زیسته بودند ...

در برابر تندر می ایستند
 خانه را روشن می کنند
 و می میرند

احمد شاملو

با کشورم چه رفته است
 که زندان ها
 از شبنم و شقایق سرشارند
 و بازماندگان شهیدان
 انبوه ابرهای پریشان سوگوار
 در سوگ لاله های سوخته
 می بارند
 با کشورم چه رفته است
 با کشورم چه رفته است که گل ها هنوز
 سوگوارند.
 با شور گرد باد
 ...
 ی دست انقلاب
 مشت درشت مردم
 گلمشت آفتاب
 با کشورم چه رفته است

سعید سلطانیپور